

فواید گیاهخواری

صادق هدایت



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فصل اول

فدایان شکم

حوب است پیش از این که وارد مطلب شویم، بیدادگری و درندگی را که از عادت گوشت خواری ناشی می‌شود، در نظر خود بیاوریم آیا می‌داید که احتیاج یا لذت گوشت خواری هر روز سبب کشتار کروورها از حیوانات اهلی می‌گردد؟ از کروورها خیلی بیشتر! اگر لشگری شمار حیوانات بیچاره‌ای را بشماریم که در شکارگاه‌ها، ماهی‌گیری‌ها، مرغ‌فروشی‌ها و غیره، محکوم به قربانی شدن روانه هستند، از چهارصد میلیون حنسدگان حساس تجاوز می‌کند، که هر سالی تنها برای خوش آمد دایقه فاسد شده و شکم پرستی آدمیان کشته می‌شوند حساب کرده‌اند روی سیل خوبی که از این کشتار مشوم راه می‌افتد، می‌تواند به آسانی کشتی‌رانی سماپد اما قربانی آن‌ها به سهولت احام نمی‌پذیرد، بلکه پیش از کشته شدن با حیوان به طرز وحشیانه‌ای رفتار می‌کند گله‌های حیوانات از شهرهای دوردست در مدت پانزده یا سی روز به

را با کارد پاره می‌کند، آن وقت حون هوران می‌رند هر دفعه که هوا از ریه‌های او بیرون می‌آید، صدای خشکی تولید کرده، حون به اطراف پاشیده می‌شود پس از آن مدتی دست و پا رده، در حون خودش عوطه می‌حورد و هور حانش بیرون برفته که سر او را جدا نموده، سادش می‌کند چشم‌های سیاه و درحشان حیوان که تا چند دقیقه پیش، از رندگانی سرشار بود، عمار مرگ پرده‌ای روی آن را می‌پوشاند و ریان از دهانش با کف حوبین بیرون می‌آید بعد از آن شکمش را شکافته، دل و روده حیوان را بیرون می‌کشد بوی پشگل و بحاری که در هوا پراکنده می‌شود و حون غلیظ گندیده که مگس و پشه روی آن پرواز می‌کند، منظره چرکین و مهیبی را نمایان می‌سازد.

قصاب‌ها تا ناروی خودشان را در روده و حون حیوان فرو می‌برند، پس از آن پوست او را جدا می‌کند و بعد آن لاشه‌های لرزان حیوانات را با سرهای بریده و شقیقه‌های کمود و شکم‌های پاره شده و حگرهای سرخ — که اغلب دایر چوب و تاربان‌های که پیش از کشتن به حیوان رده‌اند روی گوشت او نمودار است — در گاری به چنگک آویخته و یا روی اسب انداخته، به دکان‌های قصابی می‌فرستند آن‌ها این لاشه‌ها را گرفته، تکه تکه نموده، دست‌ها و پیش‌بند خود را از سو حون آلود می‌نمایند و این تکه‌های گوشت کشته شده فروخته می‌شود.

مردم شکم خودشان را پر از این گوشت مردار کرده، در همه خانه‌ها هنگام حوراک بوی دل‌به‌هم‌رن عصلات سرخ کرده و پخته شده، که با هزار گونه آب و تاب رنگرزی پیرایش کرده‌اند، بلند می‌شود بچه، رن،

صرب چوب و تاربان رانده می‌شوند اگر بین راه از حسنگی بیفتند، با سیحک بلندشان می‌کند و گاهی چندین روز، بدون حوراک، ریر تانش آفتاب سوران یا در آغل‌های چرک و متعص به سر می‌برند بعضی از آن‌ها می‌میرند، و هرگاه یکی از آن‌ها در بین راه رایید، برای این که از کاروان عقب نماند، بچه او را حلوی چشم مادرش سر می‌برند هور حیوانات بیچاره از حسنگی راه بیاسوده‌اند که با تاربان به سوی سلاح حانه روانه می‌شوند به محض ورود در این ساختمان کثیف عم‌انگبر بوی حوبی که حقان قلب می‌آورد، رمین نماک، حون تاره‌ای که از هر سوران است، فریادهای حان‌گذار حیوانات، حسدهایی که به حون خود آعشته شده و با تشح می‌لرزد، اسب‌های لاعر نیمه‌حان که دوطرف آن‌ها لاشه آویخته‌اند، و قصاب‌هایی که برای خرید لش‌مرده آمد و رفت می‌کند و از طرف دیگر ناله گوسمدان و مهممه صدای دشام و داد و فریاد آدمیان حیوانات بیچاره از این منظره چرکین و بوی گوشت گندیده و حون برادرانشان پیش‌سی سرگذشت هولناک خود را می‌نمایند.

پدیرایی‌کنندگان آنها با چهره‌های دریده و طماع حلو آمده، هرکدام کارد و ساطور حوبین به دست دارد و روی پیش‌دامی آن‌ها از حون سسته شده سیاه‌رنگ و چربی، برق می‌زند، سپس آن‌ها را به رحمت از همدیگر جدا کرده، کشان کشان به گوشه‌ای می‌برند، بعد دست‌ها و پاهای حیوان را گرفته، تا می‌کند و اگر حواست استقامت نماید با لگد و روروری او را رمین می‌رند حیوان دیوانه‌وار کوشش می‌کند تا خودش را از ریر دست دژحیم رها نماید، اما سر او را پیچ داده، گلویش